

در با ما می آید که نام او در ریاست ما می بودند رسید
که تا مشرکها و کفر با روی حکومت زمان او نوبت به قیامت بود و ذکر
او بود که بفرمان مقدم و جسته او از پیش دیگر بفرمانی موافق و هیچ معجزه
و امرت کز این ترا زجر و امرت او می فریدم در کتب آسمانی نام او جاودان
بود و این بر طهارت با باشند نور ایشان در زمین چون نور ستارگان در
آسمان بود مایه بر ایشان خرم باشند رفته و مغفرت بر ایشان
نازل شود آدم گفت ای صفت او و سیرت قوم او و اینجه منقاد شد
ایشان او را مرا اعلام در ندر رسید که از هر کجاست هر آن تواند رفت
داشتیم پس روم با آن نور روی کلین یافتند و در نظری چنان نمود
که او را تشریف انوار سلطه و بها و کج و شرف پوشانید و در
در تبلیغ رساله میان در بسته بود و با جمعی منقاد وی بودند
مواصفا میکرد و حکم و رحمت و شفقت را راسته بود و محل از آن زمان
میکرد چون آدم نظر را تمام او از مهاجر و انصار و اهل و جوانان
ایشان و کرامتها که حتی عرشا نریه ایشان از زانی فرمود ،
او اراد ایشان که در مرقی باز در جو آنها شد کرد و دید و از
راست او برهیم بود و از جبه اسمعیل و دیگر بفرمان در برابر
وی ایستاد و دست بر هم نهاد و از مرقی چنان مجتهد ،
در آمد که شرق و غرب نورانی گشت و کفایت الهی و جلال
و این مرقی تا مست که او فرزند من باشد پس آدم دعا

المواصاة و دیگر بر این
چون در پیشین کرد این
در کار می مصلحت

المواصاة و دیگر بر این
چون در پیشین نوشتن
داشتن مصادق

برکت و نصرت بروی خوانند دست بر اعصاب وی مایه بر جمع
باز مناصب حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و مناصب
امرته او که در بجزان حق عرشا نریه و بی به آدم فرستاد اما
که در صلب تو بود بقیه نهادم لم یاندک بی طهارت قبل بر ارجام
طهارت نلی آدم گفت ای این امانه بشرط این نواز گشته
ام ، بود بقیه نهم الا نوز نیران محصوم و بر بی شرط هر بار
قلبی شد و کویان ملایک بدان گوا شدند و نور نبوت محمد
علیه الصلوة و السلام در میان دیگر انوار جرح کرد و بود
در طینت اولی از پیغمبران مرسل بود و از آن دیگر بفرمانت
با نطفه محمد علیه الصلوة و السلام در نیت آدم تسبیح میکرد
و نور حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه بر ما لانه
بود و ز نهر وودع و طهارت و عصمت ازان منتهی شد
پس بی به آدم رسید که گاه آن نور از پیشانی تو معدوم شود
بدان از تو قبل پیشت شده است و بعد و مینای از وی فر
کبر تا زان نخواهد الا محصوم ترین زنی که در زمان وی باشد
و همیشه آدم با آن نور همراه بود و جز آنجا که ما نصای از وی می
تا پدید و مرگ که میخواسته با خواجها معتمد اول او را میفرمود
تا قطره و تطیب میکرد که وقت باشد که نور مستور و از نیت
من مشتاق به رحم تو شود تا آن وقت که آدم همیشه پیشت گشت